

قصیده عُرْوَةُ الْوُثْقَى

در منقبت حضرت علی کَرَمَ اللهُ وَجْهَهُ
حسب فرمایش

مولوی حکیم سید امیر حسن «سخا» محدث دهلوی

سروده مولوی حکیم سید نظیر حسن «سخا» دهلوی

به تصحیح و توضیح مرتضی شفیع شکیب *

اشاره

سید نظیر حسن در ۱۸ شعبان المعظم ۱۲۸۷ در دهلوی چشم به جهان گشود. پدران او همراه سپاه همایون از ایران به هند آمدند و در دستگاه حکومت تیموریان هند به مقامات والا و مناصب مهم دست یافتند. جدّ سی‌ام مادری او شاه نعمت‌الله ولی است و نسبش با چهل و سه پشت به امام محمد باقر علیه‌السلام می‌رسد. اجداد پدری او در زمان حکومت فیروز شاه تغلق از سبزواریان به هند مهاجرت کردند و در منطقه هریانه (Haryana)، در حومه دهلوی، تا چند نسل منصب قضا داشتند. جدّ مادرش میر صفدر علی، مخاطب به نواب اکرام‌الدوله صفدر خان، از علمای بزرگ دهلوی و هم دوره و هم محلّه شاه عبدالعزیز محدث دهلوی بود و جدّ پدرش، سید نجف علی خان، مخاطب به تاج‌العلماء، از علمای بزرگ و بنام عصر خود به‌شمار می‌آمد.

* رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هندوستان دهلوی نو.

سید نظیر تا ۹ سالگی در محضر پدر با علوم متعارف آشنا شد. سپس برای استفاده از محضر جدّ خود، همراه با پدر و خانواده‌اش به شهر بوپال هجرت کرد و با برادرش، سید امیر حسن، علوم اسلامی را از جدّ خود آموخت. وی علاوه بر زبان‌های فارسی و عربی و اردو، به زبان‌های پهلوی و زندی و گجراتی احاطه داشت. تألیفات او در علوم مختلف بیش از ۱۵۰ عنوان است که از آن جمله‌اند:

بحرالکلام که شرحی است بدون نقطه و در چهار مجلد بر مقامات حریری؛ شرح زند و اوستا؛ شرح تورات و انجیل؛ شرح مَجَسطی؛ شرح مُتَنَبّی به فارسی؛ غزوات صحابه به طرز شاهنامه در ۳ مجلد؛ تفسیر قرآن در ۵ مجلد.

سید نظیر از حافظه‌ای عجیب برخوردار بود. گفته‌اند که از جمله بیست هزار بیت از شاهنامه، تمام متن مطوّل و تفسیر بیضاوی را در حفظ داشت.

وی پس از فوت پدر به شهر جی‌پور آمد تا به کار وکالت بپردازد، ولی چون این کار را از عهده خود خارج دید دست از آن کشید و در کالج مهاراجه جی‌پور به تدریس زبان‌های عربی و فارسی پرداخت. برای بسیاری از مجلّات مقالاتی می‌نوشت که با عنایت و اقبال خوانندگان مواجه می‌شد. سپس خود مجله‌ای به نام دور جدید انتشار داد که در آن بیشتر مقالات کوتاه و اشعار اردوی او به چاپ می‌رسید.

سید نظیر، همچون برادرش حکیم سید امیر حسن خان، ذوق شعر داشت و به فارسی و اردو شعر می‌گفت. او نیز چون برادرش به «سَخا» تخلص می‌کرد. از اشعار فارسی او، افسوس که، اطلاعاتی دقیق در دست نیست. تنها قصیده‌ای بلند در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از او باقی مانده است که آن را چنان‌که خود در پایان قصیده ذکر کرده به طرز و بر وزن قصیده قآنی سروده است. قصیده قآنی در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در بحر هَزَج سروده شده و مطلع آن چنین است:

به‌گردون تیره ابری بامدادان بر شد از دریا جواهرخیز و گوهرریز و گوهربیز و گوهرزا
قصیده سید نظیر مشتمل بر چهار مطلع و جمعاً ۱۲۷ بیت است که مطلع چهارم، با ۵۲ بیت، بلندترین آنهاست.

این قصیده را، بی شک، باید در شمار شاهکارهای مدیحه‌سرایی در منقبت مولی‌الموحدین و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام دانست و سراینده آن که خود از اولاد علی^(ع) است ارادت عارفانه و محبت مخلصانه خود را به ساحت والای آن امام همام با شور عاشقانه و شیدایی شاعرانه ابراز کرده است.

حضور ذهن و خوش ذوقی او در به‌کارگیری (تلمیح) بجا و زیبای آیات و احادیث و حوادث تاریخی در جای‌جای این چکامه بلند، حاکی از احاطه و اشراف وی بر این معارف است و هنرمندی او در بهره‌وری از انواع صنایع و آرایه‌های ادبی، به‌ویژه تشبیهات و استعارات دلنشین، شاهدهی است بر توانایی و تبخّر او در شعر فاخر فارسی. بعضی از تعابیر و توصیفات او چنان لطیف و خیال‌انگیزند که نظیر آن‌ها را جز در اشعار گزیده شاعران طراز اول شعر فارسی نمی‌توان سراغ گرفت. از آن جمله است:

چو چشم عاشقان پرخون، چو خدّ مهوشان گلگون

چو قلب مضطرب مجنون، چو روی انور لیلی^۱

*

دلت کاشانه غلمان، خیالت خانه غلمان دو زلفت شانه غلمان، دو رخ آینه خورا

*

شکفته باغ از فیضت، گلستان راغ از فیضت

به لاله داغ از فیضت، چو خال چهره زیبا

*

اگر سیمای تو ناهید، ناهیدش بود شب پر

اگر رخسار تو خورشید، خورشیدش بود خربا

*

نقاب از چهره‌برداری به هرجا، وادی ایمن

جبین بر خاک بگذاری به هرجا، مسجد اقصی^۱

به هرجا پرتو رویت، نروید از حیا نسرين

به هرجا عکس فرخویت، نیرزد عنبر سارا

*

تویی در رنگ و بوی گل، تویی در ناله بلبل
 تویی در گیسوی سُنبل، تویی در لاله حمرا
 تویی محبوب غمناکان، تویی شور دل پاکان
 تویی سوز جگر چاکان، تویی آه دل شیدا

مرحوم سخا قصیده غرای خود را، پیش از دعای تأبید، با نام بردن یک‌یک ائمه اطهار علیهم‌السلام و توسل به آنان در پیشگاه الهی به پایان می‌برد تا عنوان «عروۃ الوثقی» را که بر سروده خود نهاده به تمامت و کمال برساند.

روح بلندش شاد و با اولیای کرامش، خاصه حضرت مولی الموالی، محشور بادا. وظیفه خود می‌دانم که از آقای دکتر سید مهدی خواجه‌پیری، دوست عزیز دانشورم و مدیر محترم مرکز میکروفیلم نور در دهلی‌نو که دستنوشته این قصیده و نیز مطالب مربوط به احوال و آثار مرحوم سید نظیر را در اختیار این بنده نهادند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

*

به‌منظور بهره‌وری بیشتر دانشجویان زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ذیلاً توضیحاتی اجمالی درباره بعضی کلمات و عبارات و ابیات، به ترتیب شماره مندرج در سمت راست هر بیت آمده است. اسناد احادیث نبوی و حوادث تاریخی اشاره شده، به جز یکی دو مورد، تماماً از منابع معتبر اهل تسنن نقل شده است.^۱ مأخذ معانی لغات نیز لغت‌نامه دهخدا بوده است.

۱. با استفاده از کتاب ارزشمند علی^(ع) در کتب اهل سنت، تألیف مرحوم آیه‌الله سید محمد باقر موسوی همدانی (تهران: واژه‌آرا، ۱۳۸۰).

مطلع اوّل

۱. سحر از شرق سر برزَد درخشان بیضه بیضا
فروغ‌انگیز و تابش ریز و تابش بیز و تابش زا
۲. چو چشم عاشقان پر خون، چو خدّ مهوشان گلگون
چو قلب مضطرّ مجنون، چو روی آنور لیلی^۱
۳. گهی در شرق تابنده، گهی در غرب خوابنده
به هر موسم شتابنده، چه در سرما چه در گرما
۴. ضیای او به بحر و بر، سخای او به خشک و تر
عطای او زر و گوهر نهد در معدن و دریا
۵. زرافشان فرق و دستارش، بدخشان روی و رخسارش
درخشان زین و رهوارش به تسخیر شب یلدا
۶. نماید پرده شب شقّ، فزاید رخشش و رونق
گشاید فرش استبرق، چه در هامون چه در بیدا
۷. قمر پرورده رویش، هلال عید ابرویش
مُلَمَّع کار هر مویش، ز سر تا پا بد بیضا
۸. به آب و تاب کوشیده، قبای نور پوشیده
شراب طور نوشیده ز دست روشن موسی^۱
۹. زهی یاقوتِ رخشنده، غلط، دُرّ درخشنده
نه، بلکه هردو بخشنده، به هر معدن به هر دریا
۱۰. همه پیدا همه پنهان، عیان از موج صد طوفان
نهان در چشمه صد عُمان، روان از قطره صد دریا
۱۱. فلک بر همّتش نازد که چون خنجر برافرازد
به فوج اختران تازد سحرگه یگه و تنها
۱۲. بیوشد چادر آخضر، بپاشد بدره بدره زر
چنان که نفس پیغمبر^(ص) عموماً بر همه دنیا
۱۳. امیرالمؤمنین مولی^۱ علی بن ابی طالب
رُخ و صِهر حبیبِ کبریا و شوهر زهرا

۱۴. امام المتّقین، یعسوبِ دین، نام آورِ صقّین
 یداللّه، شاهِ مردان، شیر یزدان، افضل و اولی^۱
۱۵. محمّد (ص) رو، محمّد (ص) خو، محمّد (ص) بو، محمّد (ص) جو
 محمّد (ص) گیسو و ابرو، محمّد (ص) عارض و سیما
۱۶. نبی عدل و نبی بذل و نبی نفل و نبی احسان
 نبی اصل و نبی نسل و نبی صورت، نبی معنا
۱۷. نبی سیرت، نبی خصلت، نبی رفعت، نبی عظمت
 نبی هیبت، نبی سَطوَت، نبی قوَت، نبی یارا
۱۸. نبی رُعب و نبی دأب و نبی زاب و نبی گوهر
 نبی آب و نبی تاب و نبی خواب و نبی رؤیا
۱۹. نبی صدر و نبی منصب، نبی ملّت، نبی مشرب
 نبی تیغ و نبی مرکب، نبی جنگ و نبی هیجا
۲۰. علی کَهفُ الوَریِ امّه، علی شمسُ الضّحیِ خامه
 علی بَدالدُّجیِ نامه، علی صدر و علی امضا
۲۱. علی شوق و علی ذوق و علی فوق و علی فائق
 علی نَجَد و علی مجد و علی زهد و علی تقوا
۲۲. علی حیدر، علی صفدر، علی بر چشمه کوثر
 علی در غزوه خیر لَوایش از همه بالا
۲۳. علی فاضل، علی افضل، علی کامل، علی اکمل
 علی آخر، علی اول، علی دنیا، علی عبّی
۲۴. علی خیر الوَریِ، شوکت محمّد، مصطفی صولت
 شفیعُ المُذنبین دولت، امام المرسلین طُغری
۲۵. علی مُعجز نما دستش، علی مشکل گشا دستش
 علی دست خدا دستش، یداللّه اسمی از اسما
۲۶. علی را حلم ابراهیم و رعب موسی عمران
 علی را فهم نوح و علم آدم، تقوی یحیی
۲۷. نبی را «قَابَ قَوْسَیْنِی» به خالق درجه عالی
 علی را با شه کوئین آذنی پایه «أُوْ آذْنِی»

۲۸. علی و احمدِ حق گو، به معنی یک، به ظاهر دو
نبی در انبیا فرد و علی در اولیا یکتا
۲۹. به فرقی از ولایت تاج و حیرت این که فخرش نبی
وُرا دوش نبی معراج و طُرفه این که چشمش وا
۳۰. روانش حق، توانش حق، زبانش حق، بیانش حق
علی حق، جسم و جانش حق، علی یعلو ولا یُعلی^۱
۳۱. علی را نیست پایانی اگر باشد علی جیحون
علی را نیست سر حدی اگر باشد علی بیدا

مطلع ثانی

۱. فدای نفس پیغمبر همه عالم نه من تنها
که شد حُبَّ علی آجر رسالت ز آیه «قُرْبی»
۲. وزیر خواجه عالم، نظیر عیسی مریم
چراغ خانه آدم، فراغ خاطر خَوّ
۳. امان امت و مفتاح رحمت، معدن حکمت
مثال کشتی نوح نجی و کلمه تقوا
۴. اگر پرسی ز جاه او بخوان «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ»
به یک معنی است در هردو، گر این مولا وَر آن مولا
۵. به قرآن مردِ فرزانه چو خواند «أَنْتَ مَوْلَانَا»
بفهمد این که اولینا تویی در دُئی و عقبی
۶. خطاب «وَالِ مَنْ وَالَاه» مخلص را کند خوشدل
عتاب «عَادِ مَنْ عَادَاه» دشمن را کند رسوا
۷. به روز غزوه خیبر هراسان شد همه لشکر
چو ناگه زد عَلم حیدر به قلب صخره صَمّا
۸. شه دین و شه مردان ز یک نورند نورافشان
ز نیمی این، ز نیمی آن، علی فرد و نبی یکتا
۹. محبّ ایزد و احمد، محبّش احمد و ایزد
بَوَد کَرّارِش بی حد، بَوَد فَرّارِش عنقا

۱۰. علی ابر و نبی گردون، علی دجله نبی جیحون
علی چون حضرت هارون، نبی چون حضرت موسی^۱
۱۱. صدای حضرت جبریل در گوش نبی آنسب
ردای آیه تطهیر بردوش ولی اولی^۱
۱۲. زهی عشرت، زهی شادی، خوشا اعراس و دامادی
نبی مُنذر، علی هادی، نبی اولی^۱، علی مولی^۱
۱۳. به یاران گفت پیغمبر که: وحی خالق اکبر
رسانم من و یا حیدر، ندارد دیگری یارا
۱۴. نبی شهر علوم و در علی اش فاتح خیر
اگر باشی تو خواهشگر، ز باب شهر اندر آ
۱۵. به کُنه خالق عالم علی بعد از نبی اعلم
به اهل لا اله اعظم، علی حبا و تعظیما
۱۶. به این علم و به این کثرت به نذر اصحاب آن حضرت
که گفته باشد از امت «سَلونی» بو تراب الّا
۱۷. به هفت احرّف بود قرآن، به هر یک ظَهْر و بطن آن
ازو واقف شه مردان به هر رمز و به هر ایما
۱۸. پر از وحدت ز روز «کُن»، همه از فرق تا ناخن
بریده نخل شرک از بُن به ضرب ذوالفقار لا
۱۹. پی هر انسی و جانی به نصّ خاص قرآنی
خدا اول ولی، ثانی نبی، ثالث علی مولا
۲۰. زهی مغرب، زهی مطلع، یکی اعلی^۱ یکی ارفع
نبوت را نبی مقطع، امامت را علی مبدا
۲۱. بچش باده، بکش ساغر زخُمّ الفِت حیدر
شنو کان معنی «فی درجّتی» از سرور دنیا
۲۲. نبی از گفته داور همه مسدود کرده در
که وا می شد به مسجد در، مگر باب علی مولا
۲۳. علی را کرد بیرون، پس، به کل فرمود احمد: بس
ازین ساعت نیاید کس جُنُب در مسجد اصلا

۲۴. تمسک بر من و بر تو بود واجب به حکم او
به قرآن و به حسنین و علی و فاطمه زهرا
۲۵. چه گوید نطق در بابش، اگر کُلّ انس کُتابش
وگر جن جمله حُسّابش، صفاتش خارج از احصا
۲۶. طریق معرفت رفته، دُر من تو شدم سفته
سپس تو من شدی گفته، همان موج و همان دریا
۲۷. احد در احمد خوشخو، نبی در حیدر حقجو
پس پرده نموده رو، ببیند دیده بینا
۲۸. همه دیندار هندویش، مَطافِ اولیا کویش
عبادت دیدن رویش، چه در یقظه چه در رؤیا
۲۹. وُرّا زیبا به شمشیرِ ریاضت مَسند عرفان
وُرّا شایان بر اورنگ قناعت تاج استغنا

مطلع ثالث

۱. همه اصحابِ اخیارِ پیمبر افضل و اولی^۱
مگر جمله نجوم و تو مهی، شمس افسرِ «لؤلؤا»
۲. پس از احمد ز کُل فائق، وجودت مُصحف ناطق
ولایت از ازل عاشق، امامت تا ابد شیدا
۳. مسابِقِ اولینت نی، مقارنِ آخرینت نی
مُمائل بر زمینت نی، تویی بی مثل و بی همتا
۴. عیان از ماه تا ماهی، أَحَبُّ الخلقِ اِلَى اللّٰهِی
«حدیث طَیْر» م آگاهی دهد زین رتبه والا
۵. نماز حضرت اقدس تو را محفوظ بود و بس
دلایش گر پیرسد کس، گواه آرم بُخاری را
۶. تو با سلطانِ دو عالم، تو با فخرِ بنی آدم
چو در تن دل، چو در دل دَم، چو در دم قوتِ اعضا
۷. به علمی اعلمِ امت، به اسلامِ اَقْدَمِ امت
به حلمی اعظمِ امت، چه در سَرّا چه در ضَرّا

۸. تو از هر سویِ سویِ حق، عدویِ تو عدویِ حق
به سویِ توست رویِ حق، چه در مقطع چه در مبدا
۹. تو از هر آیتی آگه، از آن گفتمی گه و بی گه
سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ كَمَا أَسْرَارُش كُنْتُ أَفْشَا
۱۰. تو و پیغمبرِ حق‌بین، وزیر و پادشاه دین
از آن وقتی که ماء و طین وجودِ آدم و حوّا
۱۱. چو غواصِ یمِ عرفان شبِ اسری شد آن سلطان
به‌دُرُجِ قلبِ تو پنهان نموده دُرّ «مَا أَوْحَى»
۱۲. تو با قرآنی و قرآن رفیقِ توست جاویدان
رسی فردا مَعَ الْقُرْآنِ بِحَوْضِ جَنَّةِ الْمَأْوَى
۱۳. بنی جان و ر بنی آدم شده بدخواه تو یک دم
نوشته مفتیِ عالمِ پی تکفیر او فتوا
۱۴. بدانیش تو بد آیین، به‌جا ایمان نه قائم دین
ز کونین اش دو صد نفرین اگر آزه‌د اگر اتقی
۱۵. حصارِ توبه را بایی، ضلالت از تو سرتابی
یهودی باشد و صابی به‌محشر زمره اعدا

مطلع رابع

۱. خدا در شیر مردان و غایت کرده مُسْتَثْنَى
که در روز اُحُد آمد صدای «لَا فَتَىٰ آلَا»
۲. مَهِ دَلْدَلُ سَوَارِي وَ زِ دَلْدَلُ رَاهِ گِردون طی
تو شاه ذوالفقاری و عدو از ذوالفقارت لا
۳. به‌فرق اولیا پایت، به‌دوش مصطفی جایت
به‌چرخ هفتمین رایت، به‌خلدِ هشتمین مَثْوَى
۴. همه این فرّه و تمکین ننگجد در دل حق‌بین
تو شاه دینی و دین بهتر از دنیا و مافیها
۵. ز خوب و زشت و بیش و کم تویی از ابتدا مَحْرَم
به‌میراث تو از آدم رسیده «عَلَّمَ الْأَسْمَا»

۶. تویی در طارمِ آرزقِ پس از پیغمبر بر حق
به هر دین عالم مطلق، به هر ملت دهی فتوی
۷. به سجده فرق بر خاکت، قدم بالای افلاکت
برادر شاه لولاکت، امیر یثرب و بطحا
۸. دلت کاشانه غلمان، خیالت خانه غلمان
دو زلفت شانه غلمان، دو رخ آینه حورا
۹. اگر قهرت کشد خنجر، شود هنگامه محشر
نجبند گنبد اخضر، نجوشد لجه دریا
۱۰. زهی سعدین بوابت، زهی قطبین خجابت
زهی سبطین نوابت، فدایت دنی و عقبی
۱۱. شکفته باغ از فیضت، گلستان راغ از فیضت
به لاله داغ از فیضت، چو خال چهره زیبا
۱۲. عرب پر نور از رویت، عجم مسرور از رویت
فروغ طور از رویت، مه یثرب، شه بطحا
۱۳. شهنشاهان عالم بالیقین ذره، تویی نیر
جهانگیران اعظم بالیقین قطره، تویی دریا
۱۴. همیشه کاتب قدرت فراز صفحه فطرت
نماید محو یا مثبت همه بر قلب تو القا
۱۵. ز بدو فطرت امکانست بود مأمور و تو آمر
ز اول روز، عقل کل بود شاگرد و تو اوستا
۱۶. تو را از رحمت یزدان دو عالم تابع فرمان
اگر پیدا کنی پنهان و گر پنهان کنی پیدا
۱۷. گر اعجاز تو ای داور به فرمانت فرزند سر
بر آرد آب از هر بر، بر آرد گرد از دریا
۱۸. اگر سیمای تو ناهید، ناهیدش بود شب پر
اگر رخسار تو خورشید، خورشیدش بود حربا
۱۹. عقول عشره جزو فکرت چون قطره از جیحون
مکان و لامکان در وسعتت چون ذره در صحرا

۲۰. نقاب از چهره برداری به هرجا، وادی ایمن
جبین بر خاک بگذاری به هرجا، مسجد اقصی
۲۱. به هرجا پرتو رویت، نروید از حیا نسیرین
به هرجا عکس فرخویت، نیرزد غنبر سارا
۲۲. هر آنچه بر همه دشوارتر بر تو همه آسان
هر آنچه بر همه پوشیده تر بر تو همه پیدا
۲۳. ز لوث ماء و طین دوری، به حکم شرع مأموری
محیط اعظم نوری، ز فیضت یازده دریا
۲۴. تو غرق لُجّة فکری، نیاساید تو را دولت
تو مست باده ذکر، نیالاید تو را صَها
۲۵. چنان محوی به ذات او که تو او گشتی و او تو
عجب نبود گر از این رو شوی جلوه نما هرجا
۲۶. تویی آرایش کعبه، تویی پیرایش کعبه
ز تو آرایش کعبه فنا چون شبنم از گرما
۲۷. تو آن بدری که بی نور تو ناقص مَجْمَعِ أَنْجُم
تو آن صدری که بی رأی تو فاسد مجلس شورا
۲۸. به سوی توست روی ما، غلامت موی موی ما
فکندی در گلوی ما کمنید آیه «قُرْبی»
۲۹. تویی اکرم، تویی اعظم، تویی عالم، تویی اعلم
تویی أرْحَم، تویی أَقْدَم، تویی أَحْکَم، تویی أَقْضی
۳۰. تویی فاروق و هم فاروق، تویی صدیق و هم صادق
تویی دائم به حق ناطق، تویی هر دم به حق گوینا
۳۱. تویی اصل و تویی فرع و تویی شرع و تویی قرآن
تویی ایمان، تویی عرفان، تویی رمز و تویی ایما
۳۲. تویی خُلد و تویی رضوان، تویی روح و تویی ریحان
تویی حور و تویی غلمان، تویی کوثر، تویی طوبی
۳۳. تویی شاه و تویی سلطان، تویی قیصر، تویی خاقان
نه بلکه قیصر و خاقان آواز و قنبرت آقا

۳۴. تویی در حال و آینده، تویی موجود و پاینده
تویی بهتر ز ما زنده، خدا خود گفته «بَلْ أَخْيَا»
۳۵. تویی راکع، تویی ساجد، تویی عالم، تویی عابد
تویی قانع، تویی زاهد، تویی اکرم، تویی اتقی
۳۶. تویی در رنگ و بوی گل، تویی در ناله بلبل
تویی در گیسوی سنبل، تویی در لاله خمرا
۳۷. تویی محبوب غمناکان، تویی شور دل پاکان
تویی سوز جگرچاکان، تویی آه دل شیدا
۳۸. به میزان آر نههد داور، بر آید در صف محشر
گراتر ألفت حیدر، سبکتر طاعت و تقوی
۳۹. به ذکر تا طربناکم ز هر جرم و خطا پاکم
به شرع شاعری باکم نه از اَبْطَأُ نه از اقوا
۴۰. به محشر با تن لرزان در آیم یا شه مردان
به دستی دفتر عصیان، به دستی عُروَةُ الْوُثْقَى
۴۱. بگویم ای فلک مَرکب، بجنبان لب، بجنبان لب
که عصیان «سَخَا» یارب، بجل فرما، بحل فرما
۴۲. همیشه تا که از مولائیت باشد مقرر آگه
همیشه تا که از اولائیت مُنکر بود اعمی
۴۳. خطاب «وَالِ مَنْ وَالَاه» مخلص را کند خوشدل
عتاب «عَادِ مَنْ عَادَاه» دشمن را کند رسوا
۴۴. خداوندا به حق فخرِ عالم شافع محشر
به حق فاتح خیر، به حق حضرت زهرا
۴۵. به حق سید مسموم، ابن مَهْبِط «یاسین»
به حق سید مظلوم، سبط مقصد «طه»
۴۶. به حق سید سجاده، آه سرد سرتاسر
به حق باقر ناشاد، رنج و درد سر تا پا
۴۷. به حق جعفر صادق، به حق ناطق، به حق عاشق
به حق موسی کاظم، به حق گویا به حق پویا

۴۸. به حق حضرت موسی الرضا، راضی ازو یزدان
به حق آن تقی متقی جان و دل تقوی
۴۹. به حق بوالحسن حضرت نقی، سرتاج دینداران
به حق عسکری، شیدای عقبی، تارک الدنیا
۵۰. به حق مهدی دین، صاحب دوران، عنایت کن
به دنیا راحت دنیا، به عقبی راحت عقبی
۵۱. نثار فرقیشان بادا پیای تا بود عالم
درود از مشک معمور و سلام از عنبر سارا
۵۲. «سَخَا» از فرط نادانی کند تقلید قانی
کجا آن لعل رُمّانی، کجا این صخره صمّا

تَمَّتْ

پوشیده مباد که این قصیده عروة الوثقی در منقبت حضرت علی کرم الله وجهه به طرز قصیده قانی تصنیف کرده ام و آن [حضرت] در اهل بیت رسول (ص) چنان بزرگ هستند که احادیث کثیره متواتره حسن و صحیح چندان که در شأن آن [بزرگوار] وارد شده اند به حق دیگر از اصحاب کسی موجود نیستند. در بیشتر اشعار قصیده هذا اکثر از آن [احادیث] حواله هم داده ام. مقصدم جز این نیست که به طفیل این سعی ...، خداوند جل و علا به روز جزا از معاصیم درگذر فرماید و مصاحبت اهل بیت عطا فرماید؛ آمین بحرمه سید المرسلین. سید سخا (تصنیف سنه ۱۹۱۳ م).

توضیحات

مطلع اوّل

۱. بیضه بیضا: کنایه از خورشید درخشان است. تمام یازده بیت اوّل این مطلع، به‌عنوان «تغزل»، در وصف خورشید است و از مصراع دوم بیت دوازدهم، با «تخلصی» نیکو، تغزل به «مدح» می‌پیوندد.
- بیز: ریشه بیزیدن و بیختن/صفت فاعلی مُرَّخَم که در این صورت همواره به‌طور مرکب به‌کار رود. تابش بیز: تابش زده، نورافشان.
۲. خَدّ: رُخ، رخسار، هریک از دو جانب روی.
۵. بدخشان: نام شهری از حدود خراسان بزرگ و امروز در شرق افغانستان؛ سنگ‌های گران‌بهای آن، به‌ویژه لعل بدخشانی، شهرت جهانی دارد. در اینجا کنایه از درخشان بودن است.
- رَحوار: مرکب فراخ‌گام و خوش رونده و نجیب.
- یلدا: لغت سریانی است به‌معنی میلاد عربی؛ و چون شب یلدا را با میلاد حضرت مسیح^(ع) تطبیق می‌کرده‌اند از این رو بدین نام نهاده‌اند.
- شب یلدا: شب آخر پاییز و اوّل زمستان است که درازترین شب سال است و در آن شب یا نزدیک به آن، آفتاب به‌برج جدی تحویل می‌کند و قدما آن را سخت شوم و نامبارک می‌انگاشتند. شعرا زلف یار و روز هجران را از حیث سیاهی و درازی به آن تشبیه می‌کنند. در بیشتر نقاط ایران در این شب مراسمی اجرا می‌شود. شب یلدا برابر است با شب اوّل جدی و شب هفتم دی ماه جلالی و شب بیست و یکم دسامبر.
۶. استبرق: (مُعَرَّب استبرک) دیبا و حریر سبتر (چنان‌که سُنْدُس دیبای تُنُک و نازک است). هامون: دشت هموار و بی‌درخت.
- بیدا(ء): بیابان، دشت.
۷. مَلْمَع: رنگارنگ و گونه‌گون.
- ید بیضا: دست سپید و نورانی؛ اشاره است به‌معجزه حضرت موسی^(ع) که چون به‌امر الهی دست خود را به‌زیر بغل می‌برد و بیرون می‌آورد درخشان و نورافشان می‌شد.
۸. طور: نام کوهی است در صحرای سینا که حضرت موسی^(ع) تجلی الهی را بر درختی در آن مشاهده کرد.

- شراب طور نوشیده ز دست روشن موسی: اگر چهره خورشید چنین گذاخته و پرفروغ است از آنروست که گویا مست شراب جذبه الهی است که در کوه طور از دست معجز آسای موسی^(ع) نوشیده است.
۹. ... بلکه هردو بخشنده: خورشید بخشنده هردو (یاقوت و در) است.
۱۰. عَمَّان: دریایی که در جنوب ایران قرار دارد و از قدیم در زبان و ادب فارسی، مثالی برای هرنوع دریا شده است.
- معنی مصرع دوم: خورشید نهانکننده صد عمّان (= دریا) در هر چشمه و روانکننده صد دریا از هر قطره است.
۱۲. چادر اخضر: کنایه از آسمان است.
- پوشد چادر اخضر: (خورشید) آسمان را فرا می‌گیرد.
- بدره: کیسه‌ای از چرم یا پارچه ضخیم که طول آن از عرضش اندکی بیشتر باشد و آن را پُر از زر و سیم کنند.
- نفس پیغمبر: جان پیغمبر؛ مراد حضرت علی علیه‌السلام است به استناد آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) که همه مفسران بزرگ قرآن کریم در ذیل آیه مذکور، ضمن نقل ماجرای دعوت رسول اکرم^(ص) از مسیحیان نجران به مباهله، به آن اذعان کرده‌اند.
- معنی بیت: همچنان که خورشید با پرتو درخشان و زرافشان خود سراسر آسمان را فرا می‌گیرد، علی علیه‌السلام نیز که چون جان پیغمبر اکرم^(ص) است همه عالمیان را از علم و فضل و کرم و عدل خود بهره‌مند می‌سازد.
۱۳. صهبر: خویشاوندی، شوهر دختر یا خواهر مرد. در اینجا مراد «داماد» است.
۱۴. یعسوب: پادشاه زنبوران عسل؛ یعسوب‌الدین، لقبی است خاص امیر مؤمنان علی علیه‌السلام.
۱۶. نفل: عطیه، غنیمت، بخشش، زیادت.
۱۷. سطوت: حمله بردن، حشمت، مهابت.
- یارا: (صفت فاعلی دائمی از یارستن) توانایی و زهره و دلیری و جرأت.
۱۸. دأب: روش و شیوه مستمر.
- زآب: صفت.
۱۹. نبی تیغ: شمشیر حضرت علی^(ع)، معروف به ذوالفقار، را بنابر قول مشهور، رسول اکرم^(ص) در جنگ احد به‌وی بخشید؛ و این که بعضی گمان برده‌اند که ذوالفقار دارای دو تیغه یا دوزبانه بوده

نادرست است، زیرا این شمشیر را از آن‌رو که بر پشت آن خراش‌های پست و هموار بوده (همچون ستون فقرات آدمی) ذوالفقار می‌نامیدند.

نبی مَرکب: رسول اکرم (ص)، آستر خود را که دُلْدُل نام داشت به‌علی (ع) بخشید.
هیجا: کارزار، پیکار.

۲۰. کَهف الوری: کَهف: غار، مجازاً یعنی پناهگاه. وری: مردم.

آمه: دَوَات، ظرف حاوی مَرکب.

کَهف الوری آمه: دوات علی (ع) که برای نوشتن فرمان‌های حکومتی مورد استفاده قرار می‌گرفت، چون در راه اقامه و بسط عدل به‌کار می‌رفت، پناهگاه مردمان بود.

شمس الضحی: خورشید تابان.

خامه: قلم، نی تحریر، کلک.

بدرالدُّجی: بدر = کامل و تمام گردیدن؛ دُجی = تاریکی، تاریکی شب؛ بدرالدُّجی: ماه تمام در شب تار.

۲۱. نجد: زمین بلند، فراز، راه روشن و بر بالا.

۲۲. حیدر (ه): شیر؛ نامی که مادر حضرت علی علیه‌السلام بر وی نهاد. رسول اکرم (ص) (یا ابوطالب) او را علی نامید.

صَفدر: از هم درنده و شکننده صف لشکر؛ از القاب علی (ع) که در تداول غالباً در پی حیدر می‌آید.
علی بر چشمه کوثر: حضرت رسول اکرم (ص) به‌علی (ص) فرمود: ”یا علی، تو و شیعیانت وارد بر حوض کوثر می‌شوید درحالی‌که خود سیرابید و دیگران را سیراب می‌کنید و درحالی‌که رویه‌ایتان سپید (و نورانی) است...“ (ر.ک: مجمع‌الزوائد، تألیف حافظ نورالدین علی بن ابی‌بکر هبشی، مکتبه قدسی، ۱۳۵۲ ه.ق، ج ۹، ص ۱۳۱؛ کنوزالحقائق فی احادیث خیرالخلایق، تألیف علامه عبدالرؤف مناوی، اسلامبول، ۱۲۸۵ ه.ق، ص ۱۸۸؛ الاستیعاب، تألیف حافظ ابی‌عمر یوسف بن عبدالله معروف به ابن عبدالبر، چاپخانه دائرةالمعارف حیدرآباد هند، ۱۳۳۶ ه.ق، ج ۲، ص ۴۵۷؛ مستدرک‌الصحیحین، تألیف حافظ ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری معروف به حاکم نیشابوری، چاپخانه مجلس دائرةالمعارف نظامیه حیدرآباد دکن، ۱۳۲۴ ه.ق، ج ۳، ص ۱۳۶).

همچنین از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود: ”علی بن ابی‌طالب در روز قیامت صاحب حوض من است...“ (ر.ک: مجمع‌الزوائد؛ کنوزالحقائق؛ حلیة‌الاولیاء، تألیف حافظ احمد

ابی نعیم، مصر، ۱۳۵۱ هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ ریاض النضره؛ کنز العمال؛ تهذیب التهذیب؛ مستدرک الصحیحین).

علی در غزوه خیبر لوایش از همه بالا: علی علیه السلام، به گواهی همه مورخان و محدثان مسلمان، حامل رایت (پرچم) رسول خدا^(ص) در همه جنگ‌های آن حضرت بود. در جنگ خیبر نیز رسول اکرم^(ص) فرمود: "پرچم را به کسی می‌دهم که او خدا و رسول را دوست می‌دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند..." و پرچم را به علی^(ع) داد. این حدیث به «حدیث رایت» مشهور است. (ر.ک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۹). امام احمد بن حنبل در مسند، ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، ابن اثیر در أسد الغابه، متقی هندی در کنز العمال، ابن سعد در طبقات کبری، محب طبری در ریاض النضره، هیشمی در مجمع الزوائد و صواعق المحرقه و... نیز روایاتی در این باب آورده‌اند.

۲۴. **علی خیر الوری:** اشاره است به حدیث شریف نبوی در بیان شأن نزول آیه ۷ سوره بینه (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة) که فرمود: "یا علی، خیر البریة تویی و شیعیان تواند". (ر.ک: محمد بن جریر طبری، تفسیر جامع البیان، چاپ اول، چاپخانه کبرای بلاق مصر، ۱۳۲۱ هـ ق، ج ۳۰، ص ۱۷۱؛ سیوطی در تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ذیل آیه مذکور؛ صواعق المحرقه، ص ۹۶؛ نور الابصار، تألیف شیخ شبلیجی معروف به مؤمن، چاپخانه میمنیه مصر، ۱۳۲۲ هـ ق).

صولت: حمله بردن، هیبت، شدت، خشم.

شفیع المذنبین: شفاعت کننده گناهکاران.

طغری: نشانه‌ای که با خط درشت بر پیشانی احکام سلطانی و پیش از بسمله می‌کشیدند. به گفته صاحب تاج العروس، این کلمه تاتاری است و اصل آن طورغاست.

۲۶. محب طبری در ریاض النضره (چاپ اول، ج ۴، ص ۳۹) از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا^(ص) فرمود: "هر که می‌خواهد به حلم ابراهیم و حکم نوح و جمال یوسف بنگرد به علی بن ابی طالب نگاه کند". احادیث در بیان ویژگی‌های علی^(ع) و مقایسه آن حضرت با انبیا علیهم السلام بسیار است. این مورد از باب نمونه ذکر شد.

۲۷. **قاب قوسین:** دو سر کمان؛ اشاره است به آیه ۹ از سوره نجم.

معنی بیت: همچنان‌که از حیث مقام و منزلت، قرب رسول اکرم^(ص) با خدای تعالی به قدر «قاب قوسین او ادنی» بود، قرب علی علیه السلام به حضرت رسول^(ص) نیز چنان بود.

۲۹. **ورا دوش نبی معراج:** اشاره است به ماجرای بالارفتن علی علیه السلام بر شانه‌های رسول اکرم (ص) برای پایین انداختن بت‌های بام کعبه. این ماجرا را نسائی در صحیح خود (چاپ میمنیه مصر، ۱۳۱۲ ه.ق، ص ۳۱)، حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین (ج ۲، ص ۲۶۶ و ج ۳، ص ۵). احمد بن حنبل در مسند (چاپ میمنیه مصر، ۱۳۱۳ ه.ق، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۵۱)، متقی هندی در کنز العمال (ج ۲، ص ۴۰۷) و محب طبری در ریاض النضره (چاپ اتحاد مصری، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۰۰) در قبل از هجرت دانسته‌اند و زمخشری در تفسیر کشاف، ذیل آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...» آن را پس از فتح مکه آورده است.

طرفه: شگفت و نادر، هرچیز نو و خوش.

۳۰. **یعلو و لایعلی:** (علی) برتر است و کسی را بر او برتری نباشد.

مطلع ثانی

۱. **نفس پیغمبر:** چنان‌که در توضیح بیت ۱۲ از مطلع اول گذشت، مراد حضرت علی علیه السلام است.

آیه «قربی»: اشاره است به آیه ۲۳ از سوره شوری.

۲. **وزیر خواجه عالم:** اشاره است به بیان رسول اکرم (ص) درباره علی (ع) که بارها و در مجامع و مقاطع مختلف وی را به عنوان برادر و جانشین و وصی و وزیر خود معرفی کرد. این مطلب را عموم تفاسیر قرآن کریم در ذیل آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا: ۲۱۴) نقل کرده‌اند و مورخان و محدثان بزرگ نیز در کتب خود آن را به تواتر آورده‌اند.

۳. **نجی:** مخفف «نجی الله» لقب حضرت نوح علیه السلام.

نوح نجی: اشاره است به حدیث مشهور به «حدیث سفینه» از رسول اکرم (ص) که فرمود: «مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است که هرکه بر آن سوار شد نجات یافت و هرکه از سوارشدن بر آن سرباز زد هلاک گردید». (ر.ک: غایة المرام، تألیف سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۲۱ و ج ۳، ص ۱۳ تا ۲۲ به نقل از دهها طریق؛ مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸ و...)»

۴. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»: اشاره است به بخشی از خطبه شریف نبوی در غدیر خم که فرمود: «... مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...». این حدیث متواتر در اغلب و شاید همه مجامع حدیث شیعه و سنی نقل شده است. مرحوم علامه امینی در کتاب بی نظیر و جاودانه خود الغدیر به این حدیث و اسناد بسیار فراوان آن به تفصیل پرداخته است.

- ... گر این مولا ور آن مولا: مراد آن است که کلمه و عنوان «مولا» در انتساب آن به حضرت علی علیه السلام همان معنا و مفهوم را دارد که در انتساب آن به رسول اکرم (ص) است.
۵. «أنتَ مَوْلَانَا»: اشاره است به آیه ۲۸۶ سوره بقره.
۶. «وَأَلِ مَنْ وَالَاهُ»... «عَادِ مَنْ عَادَاهُ»: اشاره است به بخشی دیگر از خطبه شریف نبوی در غدیر خم در ادامه «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...»؛ یعنی: خدایا، هر که علی را دوست بدارد دوست بدار و هر که با او دشمنی ورزد دشمن بدار.
۷. صخره صمّا: سنگ سخت.
۸. شه دین و شه مردان ز یک نورند نورافشان: اشاره است به حدیث رسول اکرم (ص) در این باره که آن حضرت و علی (ع) از یک نور آفریده شده‌اند. (ر.ک: ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۶۴).
۹. کَرَار: بازگردنده، به تکرار حمله برنده؛ از القاب حضرت علی علیه السلام است: حیدر کَرَار. فرَار: سخت گریزنده و دونده. عنقاء: سیمرغ (مرغ افسانه‌ای که جایگاه او در کوه افسانه‌ای قاف است). بود فراریش عنقا: یعنی فرار کردن علی علیه السلام از دشمن در عرصه نبرد، همچون عنقا، افسانه و نادرست است. به عبارت دیگر، علی (ع) هرگز به دشمن پشت نمی‌کند و از برابر او نمی‌گریزد. مشهور است که زره آن حضرت پشت نداشت. در «حدیث رایت» نیز که در جنگ خیبر از رسول اکرم (ص) صادر شده، آمده است که آن حضرت درباره علی (ع) فرمود: «کَرَار غیر فرَار».
۱۰. مصراع دوم: اشاره است به حدیث شریف نبوی، معروف به حدیث منزلت، که خطاب به علی علیه السلام فرمود: «... أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». این حدیث را رسول اکرم (ص) در هفت جا فرمود. اسناد این حدیث در کتب معتبر فریقین از حدّ تواتر می‌گذرد.
۱۱. آیه تطهیر: اشاره است به آیه ۳۳ سوره احزاب که به نص آن، اهل بیت پیامبر اکرم (ص) از هر پلیدی پاک‌اند و به عبارت دیگر، پیامبر و اهل بیت مکرم آن حضرت (که در احادیث شریف و متواتر و مورد اتفاق فریقین نام برده شده‌اند) معصوم‌اند.
۱۳. معنی بیت: اشاره است به ماجرای اعزام ابوبکر (و عمر) از سوی رسول اکرم (ص) به سوی مکه برای ابلاغ آیات اولیه سوره براءت (توبه) و سپس دستور به بازگرداندن آنان از نیمه راه و اعزام علی (ع) برای انجام آن مأموریت. و چون از آن حضرت علت را جويا شدند، فرمود: «به من وحی شد که این آیات را یا خودت باید به مکه ببری یا شخصی از خودت، یعنی از اهل بیت

- خود". (ر.ک: صحیح ترمذی، چاپ بولاق مصر، ۱۲۹۲ هـ ق، ج ۲، ص ۱۸۳؛ صحیح نسائی، ص ۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۸۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۶؛ مستدرک‌الصحیحین، ج ۳، ص ۵۱).
۱۴. اشاره است به حدیث بسیار مشهور و متواتر رسول اکرم (ص) که فرمود: "من شهرِ علمم و علی در آن است؛ پس هر که خواهد به این شهر درآید باید از در آن وارد شود".
۱۵. روایات نبوی درباره علم علی علیه‌السلام و اعلم بودن وی از همه کس بعد از رسول خدا (ص) بیش از آن است که در این مختصر بشود بدانها پرداخت.
۱۵. **حَبَّآ وَ تَعْظِيمًا**: از ادوات تحسین و بزرگداشت‌اند.
۱۶. **نَذْر**: در اینجا مراد بخشش است.
- «سَلَوْنِي»: اشاره است به بیان امیرالمؤمنین (ع): «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي...» (نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، خطبه‌های ۹۲ و ۲۳۱)؛ یعنی: پیش از آن‌که مرا از دست دهید هر چه می‌خواهید از من بپرسید.
- به‌گواهی تاریخ، هیچ‌یک از اصحاب پیامبر (ص)، جز علی علیه‌السلام، چنین ادعایی نداشته است و این خود شاهدی است بر علم و هبیب الهی آن‌حضرت.
- بوترابِ أَلَا**: یعنی **أَلَا** (مگر) بوتراب. (بوتراب کنیه‌ای است که رسول اکرم (ص) به‌علی علیه‌السلام دادند.)
۱۷. **هفت احرف**: اشاره است به حدیث نبوی که فرمود: قرآن هفت حرف /بطن دارد و هر حرف /بطن آن نیز هفت حرف /بطن دیگر تا هفتاد حرف /بطن.
- ایما**: اشاره کردن، با دست و سر و جز آن نشان دادن، به‌رمز بیان کردن.
۱۸. **پراز وحدت ز روز «کُن»**: یعنی حضرت علی (ع) از ابتدای ولادت (که در خانه خدا کعبه واقع شد) موحد بوده است.
۱۹. **خدا اوّل ولی، ثانی نبی، ثالث علی مولا**: اشاره است به آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُؤْتُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». مفسران بزرگ قرآن کریم اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است و داستان آن مشهور است.
۲۱. «**فی درجتی**»: اشاره است به حدیث شریف نبوی که فرمود: "هر که می‌خواهد زندگی و مرگش چون زندگی و مرگ من باشد و در بهشتی که خدا به من وعده داده با من باشد، علی بن ابی‌طالب را دوست بدارد؛ چون او هرگز شما را از هدایت بیرون نمی‌برد و به‌ضاللت داخل

- نمی‌کند». (ر.ک: مستدرک‌الصّحیحین، ج ۳، ص ۱۲۸؛ حلیة‌الاولیاء، ج ۴، ص ۳۴۹؛ کنز‌العُمّال، ج ۶، ص ۱۵۵؛ مجمع‌الزّوائد، ج ۹، ص ۱۰۸).
- ۲۲ و ۲۳. معنی دو بیت موقوف‌المعانی: درهای خانه‌های همسران و بعضی اصحاب رسول اکرم (ص) به مسجد‌النّبی باز می‌شد تا این‌که آن‌حضرت، به‌امر الهی، فرمان داد همه درها بجز درِ خانه علی (ع) و زهرا (س) به مسجد بسته شود. این ماجرا نیز گواهی دیگر بر طهارت ذاتی حضرت امیر و حضرت زهرا علیهما‌السلام است. (ر.ک: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ مسند امام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۹؛ صحیح نسائی، ص ۱۳؛ کنز‌العُمّال، ج ۶، ص ۱۵۲؛ مستدرک‌الصّحیحین، ج ۳، ص ۱۲۵؛ فتح‌الباری در شرح صحیح بخاری، تألیف حافظ شهاب‌الدین ابی‌الفضل عسقلانی معروف به ابن حجر، چاپ مصطفی بابی و پسران، مصر، ۱۳۷۸ ه.ق، ج ۸، ص ۱۵؛ حلیة‌الاولیاء، ج ۴، ص ۱۵۳؛ تاریخ بغداد، تألیف حافظ ابی‌بکر احمد بن علی خطیب بغدادی، مصر، ۱۳۴۹ ه.ق، ج ۷، ص ۳۰۵؛ میزان‌الاعتدال ذهبی، مصر، ۱۳۲۵ ه.ق، ج ۲، ص ۱۹۴).
۲۴. اشاره است به آیه ۵۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». ۲۶. سُنْفْتَه: هر چیز سوراخ شده، همچون مروارید سفته، لعل سفته.
۲۸. همه دیندار هندویش: یعنی همه دینداران غلام اویند (چه، یکی از معانی لغوی هندو، غلام است). عبادت دیدن رویش: اشاره است به حدیث شریف نبوی که فرمود: «النَّظَرُ إِلَىٰ وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ» (نظرکردن به چهره علی عبادت است). این روایت را محبّ طبری در ریاض‌النّضرة (ج ۲، ص ۲۱۹)، با ذکر داستانی از معاذه غفاریه و او به نقل از عایشه و او از قول پدرش ابوبکر آورده است. حاکم در مستدرک‌الصّحیحین (ج ۲، ص ۱۴۱)، حافظ ابونعیم در حلیة‌الاولیاء (ج ۵، ص ۵۸)، هیشمی در مجمع‌الزّوائد (ج ۹، ص ۱۱۹)، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۲، ص ۵۱)، متقی هندی در کنز‌العُمّال (ج ۶، ص ۱۵۲)، مناوی در فیض‌القَدیر فی شرح جامع‌الصّغیر سیوطی (ج ۶، ص ۲۹۹) نیز این حدیث را نقل کرده‌اند.

مطلع ثالث

۱. معنی بیت: یعنی حضرت علی (ع) در میان اصحاب برگزیده پیامبر اکرم (ص)، چون ماه است در میان ستارگان؛ و رسول اکرم (ص) خود چون خورشید است.
- «لَوْلَا»: اشاره است به جمله معروف «لَوْلَا لَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَكَ» در وصف رسول اکرم (ص) (= اگر تو نبود، آسمان‌ها [و عالمیان] را نمی‌آفریدم).
۳. مُسَابِق: پیشی گیرنده.

مماثل: همانند، همتا.

۴. از ماه تا ماهی: مراد آسمان‌ها و زمین است. بنابر گمان قدما، زمین بر شاخ‌های گاوی نهاده شده که آن گاو، خود بر پشت یک ماهی ایستاده است.

«حدیث طیر»: اشاره است به داستان معروف نزول مرغی بریان از بهشت برای حضرت رسول (ص) و درخواست آن حضرت از خداوند که «بهترین خَلْقِ خود را برسان تا با من از این مرغ بخورد» و علی علیه‌السلام از در وارد شد. عَلَّامَه میر حامد حسین، مجلّد چهارم از عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ را به حدیث طیر اختصاص داده، اسناد و منابع و کیفیت دلالت آن را در ۷۳۸ صفحه رحلی آورده است. خلاصه آن در نَفَحَاتُ الْأَزْهَارِ (مجلّدات ۱۳ و ۱۴) در ۸۸۰ صفحه وزیری آمده است. ابن اثیر جزری در أُسْدُ الْغَابَةِ (ج ۴، ص ۳۰) و متقی هندی در كُنُزِ الْعَمَالِ (ج ۶، ص ۴۰۶) نیز این حدیث را به همین صورت نقل کرده‌اند. اما حاکم در مستدرکُ الصَّحِيحَيْنِ (ج ۳، ص ۱۳۰) و هیشمی در مجمع الزوائد (ج ۹، ص ۱۲۵) آورده‌اند که مرغ مزبور را اُمّ اَيْمَن هدیّه فرستاده بود.

۵. نماز حضرت اقدس: علاوه بر منابع شیعه، در منابع فراوانی از اهل سنت تصریح شده که حضرت علی علیه‌السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌گزارد. بعضی از این منابع عبارتند از: العَقْدُ الْقَرِيدُ (ج ۲، ص ۲۵۸ و ج ۴، ص ۱۷۱)، تاریخ ابن خَلْكَان (ج ۳، ص ۲۷۴)، صَفَةُ الصُّفُوهِ (ج ۲، ص ۱۰۰)، تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ (ج ۷، ص ۲۶۹)، مشارقُ الْأَنْوَارِ (ج ۱، ص ۲۰۱)، اسْعَافُ النَّبِيِّينَ (ص ۲۱۹).

شاید هم اشاره باشد به داستان بازگشت خورشید از مغرب به درخواست رسول اکرم (ص) برای آن که علی (ع) بتواند نمازش را در وقت آن بگزارد. (ر.ک: تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل سوره کوثر؛ قصص الانبیاء اثر ثعلبی، بمبئی، ۱۲۹۴ هـ.ق، ص ۳۴۰؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۷۷؛ ریاض النَّضْرَه، ج ۶، ص ۲۹۷؛ صواعقُ الْمُحْرَقَه، ص ۷۶).

بُخَارِي: مراد کتاب جامع صحیح اثر معروف امام بخاری است، که بزرگترین و مهمترین کتاب حدیث (در میان صحاح سته) در نزد اهل تسنن است.

۶. دم: خون؛ اصل آن «دَمِيٌّ» و به نظر بعضی «دَمُوٌّ» بوده که «ی» به کثرت استعمال حذف شده است.

۷. سَرًّا و ضَرًّا: آسایش و سختی؛ خوشی و ناخوشی؛ خواری و دشخواری (تفسیر ابوالفتح رازی).

۹. سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ: ر.ک: توضیح بیت ۱۶ مطلع ثانی.

۱۰. ماء و طین وجود آدم و حوا: اشاره است به حدیث منسوب به رسول اکرم (ص) که فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ كَانَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» (= آدم [ابوالبشر] در آب و گل بود [هنوز آفریده نشده بود] که من پیامبر بودم).
۱۱. دُرُج: صندوقچه جواهر. «ما أَوْحَى»: اشاره است به آیه ۱۰ سوره نجم: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»: خداوند بر بنده خود وحی کرد آنچه وحی کرد.
- معنی بیت: خداوند در شب معراج، در نزدیکترین نسبت خود با رسول اکرم (ص)، به آن حضرت معارفی وحی کرد که آن حضرت نیز آن معارف را چون درمی گران بها در صندوقچه قلب تو (= علی) جای داد و کسی دیگر را از آن معارف آگاهی نیست.
۱۲. رسی فردا مَعَ الْقُرْآن...: اشاره است به حدیث شریف نبوی که فرمود: «عَلَيْهِ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَ إِهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ». (ر.ک: مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴). حدیث بسیار مشهور و متواتر «ثقلین» نیز به همین معنا گواهی می دهد.
۱۳. معنی بیت: اگر جنّ و انس، حتی به اندازه یک نفس، بدخواه تو باشند، از جانب رسول اکرم (ص) تکفیر شوند.
۱۴. به جا ایمان نه قائم دین: یعنی نه ایمان بدانندیش علی علیه السلام پا برجاست و نه دین او قائم و استوار.
- اشاره است به احادیثی متعدّد از رسول اکرم (ص) درباره حبّ علی (ع) و اهل بیت و پیغمبر (ص) و دشمنی با آنان. از آن جمله است: "... هرکس بر دشمنی آل محمد (ص) بمیرد کافر مرده است و بوی بهشت را احساس نخواهد کرد." و "ما اهل بیت را دوست نمی دارد مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مگر منافق شقی". (ر.ک: درّ منشور در تفسیر آیه «قریبی»؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲؛ کنوزالحقائق تألیف مناوی، ص ۵؛ ذخائرالعقبی تألیف محبّ طبری، ص ۸۱؛ نورالابصار تألیف شبلینجی، ص ۱۰۳؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰).
۱۵. سرتابی: (مخفف سرتابیدن و سرتافتن) روی گرداندن و نافرمانی کردن.
- صابی: مفرد صابین؛ کلمه ای کلدانی است به معنی شوینده؛ و صابین چون همیشه در کنار نهرها و آبها جای دارند و خود را بسیار شویند بدین نام خوانده شوند.

مطلع رابع

۱. وغایت: وغا/وغی: بانگ و خروش، کارزار؛ ت: ضمیر متصل دوم شخص مفرد. معنی مصراع: خداوند تو را دربین شیرمردان کارزار از همه مستثنا کرده و برتر قرار داده است.

- «لَاقْتَىٰ آلًا»: در جنگ احد، پس از فرار مسلمانان، تنها علی علیه‌السلام در میدان باقی ماند و از رسول اکرم (ص) حمایت می‌کرد که جبرئیل از آسمان ندا سرداد: «لَاقْتَىٰ آلًا عَلِيُّ لَاسِيفَ آلًا ذُوَالْفَقَارِ» (فرائد السَّمَطَيْنِ، ج ۱، ص ۲۵۷). کسانی چون محمد بن جریر طبری در تاریخ خود و محب طبری در ریاض النضره شأن نزول این خطاب آسمانی را در جنگ بدر آورده‌اند.
۲. دُلْدُل: نام اسب (یا آستر) ماده و سپید رنگ پیامبر اکرم (ص) که آن را به علی علیه‌السلام بخشید.
۳. به دوش مصطفی جای: ر.ک: توضیح بیت ۲۹ مطلع اوّل.
- چرخ هفتمین: آسمان یا فلک هفتم بنا بر هیئت قدیم.
- به چرخ هفتمین رای: رأی و اندیشه تو (= علی علیه‌السلام) برتر از رأی همگان است.
- خُلْد هشتمین: برترین درجه بهشت، بهشت برین.
- مثنوی: جایگاه و مقام.
۴. فرّه: شأن و شوکت و شکوه و عظمت.
- تمکین: دست دادن، جای دادن، پابرجا کردن و توانا و قادر گرداندن بر چیزی، مکانت بخشیدن؛ شوکت و وقار، جاه و جلال، قوت و قدرت.
۵. «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ»: اشاره است به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره: ۳۱) و این که علی علیه‌السلام (پس از رسول اکرم (ص)) در عالم قبل از عالم دنیا آموزگار آدم علیه‌السلام بوده است. (ر.ک: احادیث مربوط به عوالم قبل از عالم دنیا در بحار الانوار و دیگر منابع معتبر روایی).
۶. طارمِ آرزق: طارم، نَرْدَةُ اطراف و نیز بام خانه و گنبد را گویند. ازرق: کبود، نیلی رنگ، آبی. طارم آرزق کنایه از آسمان است.
۷. برادر شاه لولاکت: یعنی برادر تو پیامبر اکرم (ص) است. اشاره است به بستن عقد اخوت میان مسلمانان در مدینه به امر حضرت رسول (ص) و این که آن حضرت با علی (ع) پیمان برادری بست. یشرب: نام شهر مدینه قبل از هجرت رسول اکرم (ص) به آنجا.
- بطحا(ء): ته دره که گذرگاه سیل است و در آن سنگریزه زیاد باشد. مراد سرزمین مکه است که خانه کعبه در آنجاست.
۸. غلمان: جمع غلام، و غلام بر امرّد اطلاق می‌شود؛ خدمتکاران بهشتی به صورت امرّد. اگرچه غلمان جمع است ولی فارسیان آن را به معنی مفرد استعمال کنند.
- حورا(ء): مفرد حور، زن بهشتی سیه چشم سپید اندام.
۹. گنبد اخضر: کنایه از آسمان است.
۱۰. سَعْدَيْن: دو ستاره زهره و مشتری.

بَوَاب: دربان.

قُطْبَيْن: دو قطب شمالی و جنوبی/دو ستاره واقع در هر قطب.

حُجَاب: (جمع حاجب) پرده‌داران.

سَبْطَيْن: مراد امام حسن و امام حسین علیهما السلام‌اند.

۱۱. راع: دامن کوه که به‌جانب صحرا باشد. در اینجا مراد خوش و خرم بودن است.

۱۳. نُيِّر: نورانی و نورافشان.

۱۴. صَفْحَةُ فَطْرَت: عرصه و عالم آفرینش.

محو یا مَثَبَت: اشاره است به‌آیه کریمه «بِمَحْوِ اللَّهِ مَآ يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹).

معنی بیت: خداوند آنچه را از حوادث عالم و مقدرات بشر که به‌اراده خود محو یا اثبات کند، همه را بر قلب تو القا می‌کند و علم به‌آنها را پیوسته به‌تو می‌آموزد. بیشتر در توضیح بیت ۱۶ از مطلع ثانی و بیت ۹ از مطلع ثالث گذشت که پس از رسول اکرم (ص)، تنها حضرت علی علیه‌السلام بود که مکرراً می‌فرمود «هرچه را نمی‌دانید از من بپرسید».

۱۷. به‌فرمانت فرازد سر: در اجرای فرمان تو سرفرازی کند و به‌خود ببالد.

۱۸. ناهید: ستاره زهره. در اوستا: آناهیتا، مرکب از «ان» علامت نفی و «اهیته» به‌معنی آلوده، جمعاً یعنی: نالوده و پاک. این کلمه در اوستا صفت فرشته‌ای است مؤنث که نهمان آب است و مخفف آن ناهید است. بعدها آناهید را به‌ستاره زهره اطلاق کردند، یعنی همان ستاره زیبایی که رومیان به‌آن عنوان الهه زیبایی (ونوس) داده‌اند.

شب پر: (مخفف شب پرده) شب پره و شب پرک یعنی خفّاش یا مرغ عیسی.

خرّبا(ء): سمندر، آفتاب گردک، آفتاب پرست (نوعی سوسمار است).

۱۹. عقول عشره: عقل‌های دهگانه، ده فرشتگان که به‌عقیده اکثر حکما، به‌ترتیب، واسطه فیض از ذات واحد الهی به‌جهان مخلوقات‌اند.

۲۰. وادی اَیْمَن: بیابان مقدّس واقع در جانب راست کوه طور؛ صحرائی که در آنجا ندای خداوند سبحان به‌موسی علیه‌السلام رسید. در اصطلاح عرفا عبارت از طریق تصفیه دل است تا آن را قابل تجلّی انوار الهی کند.

۲۱. فَرَحُو: دارای اخلاق بلند و عالی (معادلی است بر ساخته شاعر از تعبیر قرآنی «خُلُقٌ عَظِيمٌ» که در وصف رسول اکرم است).

عَنْبِرِ سَارَا: عنبر بسیار خوشبوی و خالص (عنبرسار/عنبرسر، نام شهری است در کشمیر).

۲۳. ز لوث ماء و طین دوری: اشاره است به آیه تطهیر (سوره احزاب: آیه ۳۳) که به استناد آن اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام از هر پلیدی پاکاند. داستان‌شان نزول این آیه در کتب روایی شیعه و سنی به تواتر نقل شده است و نیازی به ذکر سند خاص ندارد.

محیط: دریای بزرگ، اقیانوس.

یازده دریا: کنایه از یازده امام علیهم السلام که از فرزندان علی علیه السلام اند.

۲۴. لُجّه: میانه آب دریا، دورترین موضع دریا که آب بیشتر دارد، عمیق‌ترین موضع دریای ژرف.

نیاساید تو را دولت: دولت (= مال و ثروت و دیگر امور دنیا) تو را از اندیشیدن به معارف والا باز نمی‌دارد.

نیالاید: آلوده نکند.

صُهبا(ء): شراب انگور، شرابی که مایل به سرخی باشد.

۲۷. مجلس شورا: اشاره است به شورایی که به دستور خلیفه دوم برای تعیین خلیفه بعد از وی تشکیل شد.

۲۸. آیه «قُرْبی»: اشاره است به آیه کریمه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳).

۳۰. تویی فاروق... تویی صدیق: اشاره است به حدیث شریف نبوی که در وصف علی (ع) فرمود: «... او صدیق اکبر و فاروق این امت و یحسوب دین است». (ر.ک: استیعاب، ج ۲، ص ۶۵۷؛

اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۸۷؛ ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۵۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲؛ فیض‌القدیر، ج ۴، ص ۳۵۸؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۷).

۳۲. طوبی: نام درختی در بهشت که در هر خانه از اهل بهشت شاخه‌ای از آن باشد و میوه‌های گوناگون و خوشبو از آن به دست آید (هندیان آن را کلب برچپه خوانند).

۳۳. آياز: نام غلام سلطان محمود غزنوی که بسیار عزیزش می‌داشت.

قنبر: غلام حضرت علی علیه السلام که نامش ابوالشعثاء مولی بن معمر بود و نام قنبر را علی علیه السلام به وی داد.

۳۴. «بَلْ أَحْيَا»: اشاره است به آیه ۱۵۴ سوره بقره و آیه ۱۶۹ سوره آل عمران.

۳۶. حمرا(ء): (مؤنث آحمر) سُرخ رنگ. حمراء (که مُصَغَّر آن حمیراء است) هم زن سپیدروی و هم زن سُرخ‌روی معنی می‌دهد.

۳۷. شیدا: دیوانه، آشفته و سرگردان، آشفته از عشق، سخت عاشق، شیفته، مجذوب.

۳۸. میزان: ترازو؛ اشاره است به آیات ۷ تا ۹ سوره رحمن.

۳۹. اَبْطَأُ: کندتر.

۴۰. غروة الوئقی: اشاره است به آیه ۲۵۶ سوره بقره و آیه ۲۲ سوره لقمان. مراد آن است که ایمان به ولایت و امید به شفاعت علی علیه السلام، همچون غروة الوئقی (رشته استوار و گسست ناپذیر) در قیامت نجات بخش است.
۴۱. بجل فرما: ببخشا، بیامرزا، درگذر، حلال کن.
۴۵. مهبط: محل فرود آمدن و نازل شدن.
- مهبط یاسین: مراد وجود مبارک رسول اکرم (ص) است.
- سبط: فرزند فرزند، فرزندزاده، نوه.
- مقصود طه: مراد حضرت رسول اکرم (ص) است.
۴۸. حضرت موسی الرضا: مراد امام هشتم، حضرت علی بن موسی (ع) ملقب به «رضا» است که به ضرورت شعری نام آن حضرت حذف شده است.
۵۱. مشک معمور: مشک عالی و ممتاز.
۵۲. لعل زمانی: لعل اناری (سرخ) رنگ بسیار مرغوب و گران بها.